



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۰/۰۳/۰۸

ف، هیرمند

نگونبخت ترین زن جامعه ما به بهانه بزرگداشت از هشتم مارچ، روز همبستگی زنان

سینماگری دوستم است، روزی به من نالید که فلمی مضحکی زیر ساخت دارم، رفتم برایش هیروئینی بیالم، به چند دختر خانمی مراجعه کردم برایم نه گفتند، گشتم و گشتم... بالاخره یکی از اشخاص با تجربه که افراد را می شناخت مرا نزد دختری فرستاد که از چندان "نام نیکو" برخوردار نبود. برای آن دختر پیشنهاد کردم که به او نقش اول فلم را خواهم داد و پولی زیادی هم برایش خواهم پرداخت.

پرسید: چه نقشی...؟؟ .

گفتم: نقش یک زن... زن... زن "بی راه".

خنده تلخی کرد و گفت: "می خواهی که من نقش خودم را بازی کنم... گلوش پر شد و چشمانش تر شدند، خود را آرام کرد و افزود: برو بیادر...، هر وقتی می خواستی در فلتم رول یک زن شریف و پاک را به کسی بدهی پیش من بیا، آخر حتی در رول و نقش ساختگی هم که شده، می خواهم مرا در کسوت یک دختر شریف ببینند نمی دانم آن تهیه کننده بالاخره فلمش را ساخت یانه... ولی من به موقعیت بسیار تیره یک زن در جامعه ما متوجه شدم، زنی که موقعیتش را خودش برنه گزیده است بلکه جامعه، شرایط اقتصادی، اجتماعی، جنگ، بی امنیتی، عروج اقشار لومین در قدرت و جایگاه اجتماعی قدرتمند، نقل و انتقالات فرهنگی برونی مخصوصاً کشور های همسایه و فرو ریزی نظام باثبات اجتماعی و فامیلی و...

این زن در جامعه ما به نام "فاحشه" معروف است، اسم کتابی و ادبی و لوکس آن نزد ما "روسپی" است .
"روسپی در زبان فارسی به معنای زن فاحشه و بدکاره و نابکار استعمال می گردد و معزب آن روسپی می باشد که در عصر صحابه و تابعین نیز به کار میرفته است. روسپی در واقع مخفف روسپید است که از باب « تسمیه الشی باسم ضد» بر زنان هرزه روسیاه به عنوان طعنه و تمسخر اطلاق شده است، مترداف های این واژه در زبان عربی قحبه، عاهره، مجون، فاجره، فاحشه، بَغی و... است"

مگر در عمل سعی بر آن میگردد تا برای زن بدکاره، از اسم های کار گرفته شود که بار معنایی زیاد منفی و اهانت آمیز داشته باشد، گرچه روسپی هم تا حدود زیادی اهانت بار است و اما به جای آن "تن فروش" تا اندازه ای مستور خواهد بود.

در وطن ما اصطلاحات دیگری هم کم و بیش در مورد زنان "بی راه" به کار میرفته است؛ مثل "زن جاده یی" (که افاده معنایی آن احتمالاً "زن بازاری" باشد)

زن سانه یی (صحنه یی) این نام به دسته ای از زنان به کار میرفته است که در بخش کار های "هنری...!!" مانند آواز خوانی و رقاصه یی و بازی کردن در نقش های در روی صحنه های تئاتر محلی که هدف اصلی شان بیشتر کسب منفعت و پول و در آمد بوده، کار برد داشته است. این دسته زنان بیشتر سنت شکن بوده و تا دیر ها _ شاید حالا هم _ در جامعه به نام نیکی یاد نمی شده اند، غالب زنان صحنه یی دختران ساده لوحه و فریب خورده روستایی، به خاطر عشق و عاشقی دل به دریا زده و در نهایت سر از صحنه ها برون می آورده اند، البته دختران شهر نشین هم در این دسته نیز دیده می شده اند، طوری که قصه بعضی از این ها میرساند، تنی چند از این ها در آخر کار به دسته جاده یی ها می غلتیده اند.

وجه تشابه "جاده یی ها" و "صحنه یی ها" در این خواهد بود که جامعه ما به این دو گروه با صفت "زنان بی راه" می نگریسته است و جامعه ندرتاً حاضر میشده است، اعضای این دو گروه را در مجامع و مناسبات معمول (خوبشاوندی به حیث همسر و عروس و...) بپذیرد، انگار می توان آنان را طرد شدگان از دائره معمول اجتماعی برشمرد.

جاده یی ها به گروهی که پیرامون آن حرف میزنیم، غالباً نزدیکتر و یا متعلق به همان گروهی اند که با تن فروشی امرار معاش میکنند.

در وطن ما بازار این پیشه کاملاً مخفی، خودسر و از لحاظ اجتماعی، صحی، منطقی و... غیر قابل ارزیابی و ثبت نشده است، فقط وقتی از عناصر متعلق به این پیشه اطلاع بدست می آید که به اثر ارتکاب کدام فعل جرمی منسوب به اهل این پیشه برملا و در دوران قانونی قرار میگیرد.

این قلم تأکید میکند که چون در باره این لایه ها و دسته های جامعه به دلایل گوناگون تحقیق ریشه یی و جامعه شناسانه نه شده است، لذا بیشتر مندرجات این مقاله بر گفته ها و شنیده ها است، به همین جهت در شرح بخشی از مطالب از احتیاط و لحن شکیه کار گرفته شده است.

در دنیای پیشرفته که برای این زن نگون بخت ارزشی قابل شده و خواسته اند از او ارزش زدایی را بردارند، به او "کارگر امور سکس" می گویند؛ او مالیه میدهد، پیشه و کسب او همین امور سکس پذیرفته شده است، به زعم خود شان آنان برای خدمت به انسانی که تشنگی و گرسنگی "سکس" دارد، خدمت میکنند، آنان اجازه نامه کار و تصدیق نامه صحی هم دارند و حتی کنترل می شوند که حد قواعد مسلک خود را خوب رعایت میکنند و یا نه... اگر کسی به یکی از آنها مثلاً "فاحشه" صدا بزند او خشمگین می شود و کاربرد این اصطلاح را برای خودش اهانت میداند و حتی می تواند از شخص شکایت کند.

ولی این جامعه ما جامعه کاکه و باغیرتی است، در طی این چند دهه، خود جامعه با دست های خود شرایط را برای "بی راه شدن" عده ای از زنان وطن مساعد نمود و راه های به اصطلاح مشروع و پاک و حق و حلال تأمین معیشت را از بخشی از زنان گرفت و چنین شد که ما امروز در جامعه خود با همچو زنان به یک تعداد قابل توجهی مواجه ایم؛ انبوهی از قضایا و دوسیه های "جرایم اخلاقی" در خاخوانی ها، محاکم، طلاق ها، کاهش ازدواج ها، فقر و مسکنت، حضور قشر مافیایی که فلسفه اش چنین است: «مال دزدی مزه دارد...» و استدلال و مثال آنها در این مورد چیست؟

"برادر!... پاکستان اسلامی "هیرا مندئی" دارد، مگر ایران اسلامی "کوچه لاله زار" را از تاریخ سرزمینش حذف میکند...؟ و اگر حذف هم کند، به جایش "صیغه" را نشانند، بعد که صیغه تلفیق نیافت، "ازدواج سفید" به نحوی حل مشکل می نمود، ولی کارگرسکس بیچاره باز هم به دنبال لقمه نانی با مخفی کاری تمام در ایران سرگردان است. ما افغان ها در این زمینه فقیریم تاریخی نداریم ولی از برکت نظام های توتالیتر، تنظیمی و "تحایف دوستان خارجی...!!"، حذف صفت گناه از بعضی از اعمال برای بعضی از اقشار، حالا آهسته آهسته در این عرصه صاحب تاریخ هم می شویم، ولی چه تاریخی؛ از این زن همه و همه دار و ندار مادی و معنوی اش را ضبط میکنیم، حق خواهر بودن را، حق مادر بودن را، حق همسر بودن را، حق کارگر بودن و حق انسان بودن و حق آرزو داشتن را و حق حرمت و محترم بودن را... این زن همینکه این مهر بر جبینش حک شد دگر از همه پیوند ها می بُردنش، او دگر نمی تواند آرزوی برای همسر بودن داشته باشد، او حق ندارد، برای مادر بودن رویا تراشی کند، او لکه ننگ می شود برای برادر، پدر، مادر، خواهر و اقارب... و جامعه فرهنگ، رسوم و آئین و قانون و... همه بر فرق او می کوبند، او از هرگونه حمایتی محرومی شود.

در کشور من و شما "فاحشه" چنان ذلیل است که هیچ انسانی در سیاره ما ذلتش را ندارد، این را هم بدانیم که این زن دگر یکی دوتا نیست هر سال به فیصدی و تعدادش افزوده می شود، این زن محصول جامعه ای است که در آن حرص و آز و هوس و شهوت را به نحوی به حیث نیروی محرکه ارتقای شخصی و عمومی به معرفی گذاشته اند، این ایده و پندار نیز از محصولات عالی سیستم سرمایه داری است که در اجتماع ما تزریقش کرده اند و نیز بی حسی و کرختی در برابر زیر پا شدن انسانیتی که ما داشته ایم، ما را با تکبیر شهوت گیج نموده اند.

در دنیای امروزی در مورد مبارزه بر علیه هرگونه انحرافات اجتماعی در میثاق های بین المللی مصوب سازمان ملل متحد و بیشترین کشور های عضو آن، مفاد و مطالب دقیق و علماً ارزیابی شده جمع آوری و گنجانیده شده است، در موضوع ناظر بر مبارزه و پیشگیری از روسپیگری و قاچاق انسان و برده گی جنسی نیز میثاق های وجود دارد: معاهده بین المللی ۱۱ اکتوبر ۱۹۳۳ گرچه صریحاً از تن فروشی تذکری نمی دهد، اما انگشت را به سوی اشخاصی نشانه میگیرد که دست به قاچاق و معامله زنان و اطفال میزنند ماده ((۱)) این معاهده مشعر است که: «هرکس برای شهوت رانی دیگری زن و یا دختر کبیری را - ولو با رضایت خودش - برای فسق در مملکت دیگری اجیر و جلب و یا از راه غفتمنحرف سازد ولو عملیات مختلفه که مبنای جرم محسوب می شود در مملکت دیگر صورت گرفته باشد، باید مجازات شود، شروع به ارتکاب جرم نیز قابل مجازات می باشد و همین طور عملیات مقدماتی ارتکاب جرم نیز در حدود قوانین قابل مجازات است.

دول متعاهد که قوانین شان فعلاً برای جلوگیری از جرم های مندرج در ماده فوق کافی نمی باشد متعهد می شوند تدابیر لازمه اتخاذ نمایند تا جرم های مذکوره نسبت به درجه اهمیت که دارند، مجازات گردد.»

بعضی از حقوق دانان فروش و به معرض فروشگذاری زنان را در ردیف جنایات علیه بشریت قرار میدهند، زیرا تنزل انسان در سطح یک شی و انسان را به مالکیت کسی دیگری در آوردن، مفهوم جنایت ضد بشری را افاده خواهد کرد، تملیک انسان، افاده برده داری و به بردگی کشانی انسان می باشد. (اسناد محکمه جزایی بین المللی ICC ۱۹۹۹)

در اسناد بین المللی مخصوصاً اساسنامهٔ محکمهٔ بین المللی جزایی (۲۰۰۲) پیرامون جرایم جنسی فقط به جرایم نظیر "فحشای اجباری" ، " تجاوز جنسی" ، "برده گیری و برده داری جنسی" و " سایر اشکال خشونت جنسی" تماس گرفته شده است.

اما به عرضهٔ خدمت جنسی: به اراده، رضایت و نیاز شخص عرضه کننده در متون نامبرده، ماهیت جرمی داده نه شده است، ولی باز هم از فحشای معنایی اسناد حقوق بشری به صورت ملموس چنین دانسته می شود که :

دولت ها شرایط اصلاح و بازپروری افرادی را که در این ورطه افتاده اند، جز وظایف خویش - که رعایت و تعمیل آن را در اسناد مذکور متعهد شده اند، به عمل آورند.

دولت ها باید شرایط کار و شغلی را برایشان مساعد سازند که عاری از آسیب های معنوی و مادی باشد. دولت ها نباید بگذارند، زنان مشغول در شغل متذکره از حقوق انسانی خود محروم شوند و مورد اهانت و آزار قرار گیرند و یا با آنان رفتار های شود که حقوق بنیادی و انسانی شان نادیده گرفته شده و نقض گردد.

اما نزد ما اوضاع به منوال دیگر است، در کنار آنکه مراجع حاکمیت در پلان هایش دوی برای درد این زن در فهرست کار خود ندارد، برای جامعه ننگ است به حال او توجهی نکند، چه شرمساری و خجالت است که برای او توقع حد اقل حمایت قانونی، برای جلوگیری موصوفه از بدکاری را نمود...، گناه است اگر برای او حق انسان بودنش را و مستفید بودن از حقوق انسانی را متمنی شد. او منفورترین موجود سیاره است، تا وقتی جوان است و جسمش توان فشار و وزن را دارد، شب روز را گذاره میکند، اگر لت و کوب شود اگر شکنجه اش کنند، ناگزیر است برای لقمه نانی جسمش را به اجاره بدهد در هر حالتی باشد، شب و روز او جهنمی است کاملاً جهنمی، اما چه سرافکندگی...!! خواهد بود که ما توقع کنیم، برای یک روسپی انسان بودنش را محترم بشماریم، به او اجازه بدهیم که خواهر برادران خود باشد، به او امکان آنرا میسر بگردانیم تا بتواند آرزوی تشکیل فامیل در خیالات خود بپروراند، به او مادر بودن را، پاک منزله بشناسیم، او چه توقعات گناه آلودی...!! همینطور نیست...؟؟

پایان